

کتابشناسی

فهرست تواریخ (تک رساله‌ای در کتابشناسی تاریخ)

مؤلف: مجهول

به کوشش: الهه روحی دل*

(ص ۱۳۳ تا ۱۴۵)

چکیده

در مجموعه نسخه‌های عکسی و میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران رساله‌های ارزشمندی در علوم مختلف موجود است که بررسی هر یک در علوم مورد نظر از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. یکی از رساله‌های مهم در این گنجینه «فهرست تواریخ» است در موضوع کتابشناسی تاریخ به روش نقد و تحقیق. اصل رساله به زبان فارسی است و در مجموعه بادلیان انگلستان نگهداری می‌شود. کتابهای معرفی شده در این رساله براساس زبان، دوره و سلسله سلاطین تقسیم گردیده و آثار تاریخی اسلام، ایران و هند در آن به اجمال بررسی شده است. واژه‌های کلیدی: تاریخ کشورهای اسلامی، تاریخ صفویه، تاریخ هند، کتابشناسیها، کتابشناسی تاریخ، تاریخ ایران.

مقدمه

ذخایر نسخ خطی در ایران و کشورهای دیگر، حافظ آثار ارزشمندی است که هر یک در بررسی فرایند علمی هر دوره، از اهمیت خاصی برخوردار است. مجموعه غنی فیلمها و نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد که از نظر تنوع موضوع و کثرت و قدمت نسخ از مهمترین مجموعه‌های ایران است دربرگیرنده کتابها و رسایل ارزشمندی است که بررسی آنها در علوم مورد نظر خالی از فایده نیست.

رساله «فهرست تواریخ» تک رساله‌ای در کتابشناسی تاریخ است که در مجموعه شماره ۳۳۸ بادلیان انگلستان موجود است و فیلم آن به شماره ۱۲۲۹ در کتابخانه مرکزی نگهداری می‌شود^(۱). این رساله، حاوی مطالب مختصری در بررسی کتابهای تاریخی به شیوه نقد و تحقیق است. مؤلف خود می‌نویسد: «از کتب تاریخ آنچه معلوم و مستفاد شده نسخه‌ای که به بسط و تفصیل مشتمل باشد یک کتاب نیست». سپس در بررسی هر اثر به ذکر کاستیها پرداخته است مثلاً درباره حبیب‌السیر ذکر می‌کند: «با وجود آنکه بسیاری از طبقات ملوک را به اختصار نوشته، اکثر طبقات ملوک مغرب و هند را اصلاً ذکر نکرده مع هذا کتابش سه جلد ضخیم شده».

او در اهمیت فن تاریخ نزد ملل مختلف معتقد است که «فن تاریخ را علمای مغرب و اندلس خوب ورزیده‌اند و برای هر ملکی بلکه هر بلده‌ای تاریخی دارند و بعد از ایشان علمای مصر و شام و سپس علمای حجاز و یمن و از آن پس اهل ایران در این فن اهتمام دارند. همچنین درباره تاریخ هند آورده که پس از سلسله گورکانیان آثار خوبی در زمینه تاریخ و سلاطین هند نوشته شده است».

پس از ذکر این مقدمه، مؤلف به بررسی کتابهای تاریخی به زبان عربی و

آل عثمان بیان می‌دارد: «در این دیار کتب مسبوطه تألیف شده رایج نیست». مؤلف در ذکر خواقین و سلاطین مغول و هند به آثار مهم هر دوره اشاره دارد که بیشتر آثار معرفی شده مربوط به قرن دهم و یازدهم است.

اگرچه بسیاری از کتابهای معرفی شده در این متن به چاپ رسیده است و برخی از آنها بویژه در آثار عمومی و دوره صفویه به سادگی در اختیار اهل تحقیق است اما بررسی رساله حاضر از جهاتی در خور توجه است؛

الف: بررسی مجمل اما مفید آثار تاریخی و تقسیم‌بندی آنها براساس زبان و دوره مربوط و نگرش نقادانه مؤلف با توجه به زمان نگارش نسخه یعنی سال ۱۱۶۲ ه.ق.

ب: بررسی آثار تاریخی مهم زبان فارسی در شبه قاره هند، با توجه به این نکته که برخی از این آثار در شبه قاره موجود بوده و در ایران نسخه‌ای از آنها شناخته نشده است (۲).

ج: منحصر بفرد بودن نسخه و اینکه بنابر نوشته مرحوم استاد دانش‌پژوه، بسیار سودمند است (۳).

لازم به تذکر است که در تصحیح رساله حاضر تغییر اندکی در رسم الخط رساله ایجاد شده و کلمات افزوده در [] قرار گرفته است.

متن نسخه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ إِفْضَالِهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ عَلَىٰ حَبِيبِهِ وَ رَسُولِهِ سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا وَ شَفِيعِنَا
مُحَمَّدٍ الْأَحْمَدِ الْمَحْمُودِ بِفِعَالِهِ وَ عَلَىٰ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ.

اما بعد؛ بررأی بیضای ضیای طالبان علم تاریخ و سیر و اخبار و آثار و راغبان

معلوم و مستفاد شده نسخه‌ای که به بسط و تفضیل مشتمل باشد، یک کتاب نیست که به مطالعه آن از کتب دیگر مستغنی توان شد، زیرا آنها که ارادهٔ جامعیت کرده‌اند، اگر به تفضیل پردازند یک کتاب، صد مجلد ضخیم بلکه افزون می‌شود. چنانچه صاحب حبیب‌السیر که قصد جامعیت دارد، با وجود آنکه بسیاری از طبقات ملوک را به اختصار نوشته و اکثر طبقات ملوک مغرب و هند را اصلاً ذکر نکرده، مع هذا کتابش سه جلد ضخیم شده [است].

و صاحب *روضه‌الصفاء* که به بسط پرداخته نیز کاری نکرده، بعضی جا مفصل می‌نویسد و بعضی جا اجمال را کار می‌فرماید. احوال بنی‌امیه را بسط نوشته و در ذکر بنی عباس چند نفر اوایل را مفصل نوشته، مابقی را بسیار کم می‌نویسد و سوای این، غیر از ملوک ایران و توران، اکثر طبقات ملوک عرب و مصر و شام را بالکل از قلم انداخته، بلکه ملوک خرد^(۴) و ریزه ایران را نیز ننوشته و همچنین است احوال دیگر کتب. در این صورت بسط احوال هر طبقه را از کتاب علی حده باید جست. بنابر آن مبسوطات کتب تاریخ را نام برده، تفضیل احوال هر طبقه که مطلوب باشد به یکی از آن کتب حواله می‌نماید.

در اصل فن تاریخ را علمای مغرب و اندلس، خوب ورزیده‌اند و برای هر مملکتی بلکه هر بلده‌ای تاریخی دارند و از بعد ایشان، علمای مصر و شام در این فن اهتمام دارند و از بعد ایشان علمای حجاز و یمن و از آن پس اهل ایران.

اما مردم ماوراءالنهر، بیش از ظهور چنگیزخان فی الجمله شغلی به این فن داشتند، بعد طلوع نیر دولت مغول، غیر از تاریخ رشیدی تألیف میرزا حیدر دو غلات گورکان در ذکر خانان کاشغر و صحیفه شاهی تألیف ملاتنش بخاری، در ذکر احوال عبدالله خان اوزبک، فرمانروای توران کتاب تاریخی از مردم ماوراءالنهر به نظر نرسیده.

اما مردم هند، پیش از آنکه این مملکت وسیع به حیثه تصرف خواقین

بعد از طلوع آفتاب اقبال بی‌زوال اولاد امجد حضرت صاحبقران گیتی ستان امیر تیمورگورکان در عهد سلطنت حضرت عرش آشتیانی، جلال الدین محمد اکبر پادشاه، کتابهای خوب در این باب تألیف شده و تفصیل وقایع این پادشاهان عالی شأن، در دفتر وقایع کل مضبوط و اکبرنامه و جهانگیرنامه و پادشاهنامه، ناسخ کارنامه‌های سلاطین سلف گردید. اما بعد از اعلیحضرت تا این زمان که قریب صد سال است به سبب قلت رغبت سلاطین و امرای این ملک تألیفی مفید به روی کار نیامد و این کارنامه‌ها در همان دفتر وقایع کل محبوس ماند. اکنون اسامی کتب مبسوطه را [که] به زبان عربی تألیف شده معروض می‌دارد؛

یکی تاریخ کبیر محمد بن جریر طبری است که احوال اکثر بلاد اسلام را تا سال سیصد هجری نوشته. اما این کتاب به غایت کمیاب است، چنانچه، بنده را در این مدت عمر غیر از دو جلد از این کتاب به نظر نرسیده، آنچه از این دو جلد قیاس کرده می‌شود ظاهراً تمام کتب کمتر از بیست جلد نباشد.

دیگر تاریخ کامل ابن اثیر است که تا سال ششصد و بیست و هشت هجری، احوال اکثر بلاد اسلام از مغرب و اندلس و مصر و شام و عرب و عجم و ایران و توران و هندوستان در آن درج است و تاریخی است به غایت مفید، مشتمل بر ده جلد و آن نیز در این دیار کمیاب است.

و دیگر کتاب البدایة و النهایه تألیف ابن کثیر شامی است که تا سال هفتصد و چند هجری نوشته در دو جلد ضخیم. و دیگر منتظم ابن جوزی است، شنیده‌ام که مبسوط می‌نویسد. اما آن کتاب را ندیده‌ام. دیگر مرآة الزمان، سبط ابن الجوزی است. یک جلد از آن به نظر رسیده، او هم مبسوط می‌نویسد. دیگر تاریخ کبیر ذهبی که به نظر نرسیده. دیگر تاریخ ابن خلدون است، اگرچه همه طبقات ملوک رامی‌نویسد، اما احوال ملوک مغرب و شام و مصر را مفصل تر ذکر می‌کند و مثل آن است، تاریخ مقریزی که السلوک فی دول الملوک نام دارد.

دیگر کتاب تاریخ المغرب تألیف ابن العباس مقبری و

احوال هر بلده از آن ملک با خصوصیات آن است. و احوال ملوک و وزرا و امرا و علمای آن ولایت از ابتدای فتح آن ملک به دست مسلمین که در سنه هجری و در زمان عبدالملک مروان به وقوع آمده تا قریب سنه هزار هجری که کل آن ولایت به تصرف نصارای فرنگ درآمد و اهل اسلام را در آن بلاد تصرفی نماند، در آن کتاب مسطور است و اشعار رایقه و منشیات فایقه بسیار دارد و اهل علم را کتابی به غایت مفید است.

اما از مبسوطات کتب فارسی، آنچه اشهر است، *روضه الصفا* است که بریک و تیره نیست، جایی تفضیل نموده و جایی طریق اجمال نموده. مع هذا تفضیل آن اکثر در احوال سلاطین ایران و توران است. و دیگر تاریخ الفی است که وقایع اکثر بلاد اسلام را حاوی است که این بسیار نامنقح می نویسد چنانچه بعضی از وقایع عمده در آن متروک است، چنانچه واقعه قادسیه که از کبار فتوح اهل اسلام است و حروب عجم، اصلاً مذکور نیست. ظاهراً نظر ثانی بر این کتاب نشده چون معلوم شد که احوال مبسوطات بر این منوال است. سبیل اطلاع بر تفصیل احوال هر طبقه و هر پادشاهی از کتابی که مظان آن است باید جست.

مثلاً اگر تفضیل احوال حضرت خلفای راشدین - رضوان الله علیهم اجمعین - مطلوب است از کتب عربی، تاریخ طبری کبیر و تاریخ ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر و تاریخ ذهبی و فتوح ابن اعثم کوفی و مستقصی. و از کتب فارسی، *روضه الاحباب*، *روضه الصفا* و *تاریخ الفی* و ترجمه فتوح ابن اعثم و *المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی*، کفایت می کند.

و اگر احوال بنی امیه و بنی عباس باید دید همین کتب عربی که نام برده شد، غیر فتوح ابن اعثم و مستقصی که در آنجا ذکر این جماعت نیست، بس است و از کتب فارسی، الفی هم این مطلب را جامع است. و اگر احوال ملوک ایران در کار باشد، *روضه الصفا* بسنده است. و قدمای این طبقات مثل دیالمه و سلاجقه و

سامانیان و غزنویان و خوارزمشاهیان در تاریخ کما در این کتاب تفسیر آن

و اگر تفضیل احوال سلاطین صفویه که خاتم ملوک ایرانند منظور باشد، احوال شاه اسماعیل تا قرب وفات در *حیب‌السیر* مسطور است و نیز احوال شاه مسطور تا احوال پسرش شاه طهماسب در *احسن التواریخ*، حسن بیک روملو، درج است و تاریخ عالم از احوال این هر دو پادشاه را با وقایعی که بعد از شاه طهماسب در ایران و علم دولت شاه عباس ماضی مرتفع گردید، تا آخر ایام حیات شاه عباس را حاوی است و آن کتاب با آنکه مقید به انشاپردازی نیست، عبارت دلکش رائق دارد. اما بعد از شاه عباس، تاریخ مفصلی از صفویه به نظر نرسیده و طاهر وحید که *تاریخ شاه عباس ثانی* [را] نوشته، غیر از لطف انشا، کاری نکرده و به ذکر چند واقعه عمده اکتفا نموده در ضبط سال و ماه هم چندان^(۶) تقیّد ندارد.

و اگر احتیاج به تفضیل احوال ملوک عرب و مغرب باشد همان کتابهای عربی که بالا مذکور شد جامع احوال طبقات مذکور است و کتاب *العقود اللولویه فی تاریخ الدولة الرسولية* و *بغیه المستفید فی اخبار مدینه زبید*، هر دو کتاب در تاریخ بلاد یمن است و کتاب *المقفی للمقریزی* تاریخ مصر است و مصطفی افندی نیز در تاریخ خود که جامع طبقات ملوک اسلام است، احوال سلاطین مصر را نسبت به دیگر طبقات بسطی داده و مکه معظمه و مدینه مکرّمه نیز تواریخ متعدده دارند. اما ملوک روم که بیش از آل عثمان گذشته‌اند و در هیچ یکی از کتب متداوله احوال آنها مبسوط به نظر نیامده. اما در احوال آل عثمان، کتب مبسوطه تألیف شده، لیکن در این دیار رایج نیست از آن جمله تاریخ مسمی به *هشت بهشت*، تألیف ملا ادیس اندلسی به نظر آمده و در آن کتاب احوال هشت پادشاه از آن طبقه به تفضیل مذکور است؛ ابتدا از عثمان بیک غازی کرده و ختم بر احوال ایلدرم، بایزید ثانی نموده. غیر از آن کتاب در تاریخ مکه، ملا قطب الدین حنفی که در این بلاد متداول است، نیز مجملی از احوال سلاطین آل عثمان تا قرب سنه هزار هجری مذکور است و مصطفی افندی نیز در تاریخ احوال این طبقه را تا سنه هزار هجری،

چنگیزی و چه فرقه جلیله گورکانیه تیموریه، احوال این هر دو طایفه در کتب متداوله به تفصیل مسطور است. از آن جمله احوال چنگیزخان و اولادش تا آمدن هلاکو خان به ایران در **تاریخ جهانگشای**، تألیف خواجه علاءالدین عطاملک جوینی برادر خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان مبسوط است و **تاریخ و صاف** که ذیل آن است از ابتدای آمدن هلاکو خان به ایران تا زمان سلطان ابو سعید خان در آن به تفصیل مشروح است و جامع رشیدی نیز انساب و احوال چنگیز خان و اولاد او و امرای مغول را به تفصیل مساوی است.

اما خانان چنگیزی که در دشت قُبچاق و ماوراءالنهر و حَبّه سلطنت کرده اند، در احوال آنها کتابی جداگانه به نظر نرسیده، مجملی از احوال آنها در ضمن احوال سلاطین ایران به تقریب معلوم می شود و تاریخ رشیدی میرزا حیدر دو غلات گورکان، مجملی از احوال خانان کاشغر دارد فقط و صحیفه شاهی ملا تنش بخاری مبنی بر احوال یک پادشاه است از خانان ماوراءالنهر، یعنی عبد الله خان اوزبک و بس.

اما ملوک طوایف که بعد از انقراض دولت و سلطنت چنگیز تا طلوع نیر اقبال حضرت صاحبقران گیتی ستان در ایران و توران کَر و فَرّی کرده اند، احوال این جماعت در تاریخ حافظ ابرو و **مطلع السعدین** و روضة الصفا و حبیب السیر و تاریخ الفی به تفصیل مذکور است.

اما احوال حضرت صاحبقران با آنکه در ظفرنامه مولانا شرف الدین علی یزدی به بسط تمام مذکور است و در **مطلع السعدین** و روضة الصفا و حبیب السیر نیز مشروحاً مسطور است و احوال اولاد نامدار آن حضرت صاحبقران کامکار تا زمان استیلای میرزا سلطان حسین بایقرا بر ولایت خراسان و جلوس بر تخت هرات در **مطلع السعدین** و روضة الصفا به تفصیل مرقوم شده و صاحب حبیب السیر، تفصیل احوال میرزا سلطان حسین را بر ذکر آنها افزوده، بلکه احوال اولاد سلطان سعید

اما بعد از این کتب آنچه به عرصه ظهور آمده یکی **واقعات بابری** است که آن حضرت خود، احوال خود به تفصیل نوشته‌اند، دیگر **تاریخ جوهر آفتابچی** است، مشتمل بر احوال حضرت جنت آشتیانی همایون پادشاه، اما عبارتش بسیار بی‌رتبه است. **تفضیل احوال آن حضرت** را در **اکبرنامه** شیخ ابوالفضل و اقبال‌نامه شریف معتمد خان باید جست که به تفضیل مذکور است.

اما احوال حضرت آشیانی، اکبر پادشاه خود در چندین کتاب به شرح و بسط مسطور شده و در هر کتاب بعضی خصوصیات مذکور شده که در دیگری نیست و اشهر و اعظم این کتاب **اکبرنامه** است، تألیف شیخ ابوالفضل که احوال چهل و شش ساله سلطنت آن حضرت را به تفضیل تمام در آن کتاب عالی مقام درج ساخته و احوال چهار سال باقی را شیخ عنایت الله نامی، نوشته و به **تمه اکبرنامه** شهرت دارد. و **اقبال‌نامه** شریف معتمدخان خود تمام احوال پنجاه سال را حاوی است و در طبقات اکبری و در تاریخ ملا عبدالقادر بداوی تا چهل سال مذبور است و همچنین در تاریخ الفی و تاریخ فرشته و غیر اینها، بندی از مآثر جهانبانی و ملک ستانی آن پادشاه ظفر دستگاه مسطور است.

اما در احوال حضرت جنت مکانی، جهانگیر پادشاه، آنچه متداول است یکی جلد دوم اقبال‌نامه شریف معتمدخان است، اما چندان مبسوط ننوشته و دیگر مآثر **جهانگیری** است تألیف خواجه کامکار مخاطب به غیرت خان، برادرزاده عبدالله خان فیروزجنگ. و آن نیز مثل اقبال‌نامه است و جهانگیرنامه که آن حضرت خود احوال خود را نوشته‌اند به جمیع وجوه از این هر دو کتاب بهتر است. اما زیاده از احوال هژده ساله به نظر نرسیده.

اما در احوال حضرت فردوس آشیانی اعلی حضرت صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی، کتاب **پادشاهنامه** که جلد اول و ثانی آن تألیف ملا عبدالمحمد لاهوری است و جلد ثالث جمع محمد وارث است، کتابی است به غایت مفید.

زیرا که جمیع خصوصیات و آنچه دانستن آن ضروری است همه را به تفضیل از

کتاب عمل صالح، تألیف محمد صالح کنبوی^(۸) مذکور است، لیکن نه به این جامعیت که پادشاهنامه دارد.

اما کتاب **عمل صالح** نیز کتاب خوبی است و احوال اعلیحضرت از ابتدای تولد تا هنگام وفات در آن مذکور است و در ذکر مجاری احوال آن حضرت در ایام شاهزادگی شریف معتمدخان، کتابی دارد که آن را مقدمه پادشاهنامه توان گفت و امینای قزوینی منشی نیز احوال ده سال اول سلطنت اعلیحضرت را نوشته با پادشاهنامه عبدالحمید غیر از اختلاف عبارت تفاوتی ندارد.

اما احوال حضرت خلد مکان پادشاه عالمگیر جهان ستان، آنچه پیش از جلوس است به تفصیل در پادشاهنامه مندرج است. و آنچه بعد از توجه به عزم صعود بر سریر سلطنت به ظهور آمده تا انقضای سال دهم در عالمگیرنامه، تألیف محمد کاظم ولد امینای قزوینی به تفصیل مشروح است. اما بعد از آن در ذکر وقایع چهل سال باقی سلطنت آن حضرت کتابی حاوی به نظر نیامده.

محمد ساقی مستعدخان که مآثر عالمگیری [را] نوشته کاری نکرده، زیرا که بسیاری از سوانح عمده در آن کتاب متروک است. مثلاً مناصب پادشاهزاده‌ها و شاهزاده‌ها و رخصت آنها به انتظام صوبجات یا به سیاقهای بزرگ که عمده‌ترین مقدمات سلطنت است، بعضی را نوشته و بعضی را ننوشته. چنانچه چهل هزاری شدن حضرت خلد منزل شاه عالم، بهادرشاه و محمد اعظم شاه، اصلاً مذکور نیست که در کدام سال به وقوع آمده و رخصت و ملازمت این هر دو پادشاهزاده که به کرات و مراتب به عمل آمده، بعضی را مذکور کرده و بعضی متروک است.

و همچنین از شاهزاده‌های دیگر و علی‌هذا القیاس عزل و نصب صوبجات از امران نیز بعضی به قلم آمده و بعضی ترک شده و هفت هزاری شدن غازی الدین خان، بهادر فیروز جنگ و شش هزاری شدن ذوالفقار خان، بهادر نصر به جنگ که در اواخر سند سالاری و سرلشکری منحصر در این دو سردار عمده بود نیز مذکور نیست که در کدام سال به وقوع آمده و برعکس این بعضی جزئیات که اصلاً ذکر آن

استیلائی ائمه و امثال آن که به آشنایان او مقرر شده. غرض که این کتاب نزد تاریخ‌دانان چندان اعتبار ندارد.

سوی این کتاب، دو کتاب دیگر شنیده‌ام که احوال تمام سلطنت حضرت خلد مکان عالمگیر در آن درج است، اما ندیده‌ام. یکی آنکه عبدالهادی نام نومسلمی که خطاب کامورخان داشت و خالی از قابلیت نبود، می‌گفت که من تألیف نموده‌ام مشتمل بر احوال سلاطین جغتای از حضرت صاحبقران تا حضرت خلد مکان و آن را دو مجلد ساخته‌ام؛ جلد اول از حضرت صاحبقران تا آخر عهد اعلی‌حضرت صاحبقران ثانی. و جلد دوم در ذکر وقایع زمان حضرت خلد مکان. و بنده مکرر از او درخواست دیدن آن کتاب [را] نموده اما میسر نشد، و بعد از واقعه آن عزیز تلاش به هم رسانیدن آن نمودم جلد اول به دست آمده اما جلد ثانی که غرض اصلی دیدن آن است تا حاصل میسر نشده. دویم شنیده‌ام که میرهاشم نامی در دکن کتابی در ذکر وقایع سلطنت حضرت خلد مکان عالمگیر تألیف نمود و در آن کتاب آنچه خود به رای العین مشاهده نموده مفصل‌تر نوشته، اما آن کتاب را ندیده‌ام.

اما در احوال حضرت خلد منزل به موجب حکم آن حضرت، میرزا محمد مشهور به نعمت خان حاجی که ثانی الحال دانشمند خان خطاب یافته بود، کتابی نوشته و تا سنه ثلاثه از جلوس ایشان مرقوم نموده اگرچه خوش عبارت است، اما عادت زشت خود را که هزل است در بعضی جا نیز کار فرموده و در زمان پادشاه مرحوم محمد فرخ سیر اخلاص خان نومسلم که مردی صاحب کمال بود به نوشتن وقایع زمان ایشان مأمور شده بود و همچنین میر محمد احسن نامی که معانی خان خطاب داشت و ایجاد تخلص می‌کرد و منشی به غایت زبردست بود به موجب حکم، داستانی چند از وقایع زمان سلطنت آن مرحوم مظلوم نوشته بود.

اما تألیف این هر دو عزیز شهرتی نیافت و در زمان سلطنت حضرت فردوس، آرامگاه محمد شاه، پادشاه محمد محسن نامی که فاضل و منشی خوب بود به

خوب نوشته بود در سال هزار و پنجاه و دو هجری آن عزیز وفات یافت و به سبب ناقابلی پسرش آن مسودات تلف شده، اما در باب تفصیل احوال سلاطین هندوستان که اکثری پیش از خواقین گورکانیه بوده‌اند و بعضی متأخرین از آن طبقات ادراک عصر آن حضرت نیز نموده‌اند. جامع‌ترین کتب تاریخ فرشته است و بعد از او در رتبه **طبقات اکبری**. زیرا که احوال طبقات ملوک دکن را به غایت کم نوشته و با وجود آنکه این هر دو کتاب حاوی جمیع طبقات ملوک هنداند احوال بعضی طبقات را بسیار مجمل نوشته مثل ملوک بنگاله و ملوک سند و سوای این هر دو کتاب بعضی کتب دیگر هم هست.

اما مخصوص به یک طبقه از طبقات ملوک هند مثل تاریخ بداونی که مخصوص سلاطین دهلی است و تاریخ ملا داوود^(۹) بیدری در ذکر سلاطین بهمنیه دکن و برهان المآثر که در ذکر احوال نظام الملکیه، حکام احمدنگر است و تاریخ قطب شاهی که احوال والیان حیدرآباد است و مرآت سکندری در ذکر ملوک گجرات. و در ذکر این طبقه تاریخی به زبان عربی نیز هست موسوم به ظفرالوالد به مظفر و آلّه و همچنین ولایت سند نیز تاریخی دارد و جهت کشمیر به تاریخی تألیف شده و سوای آن نیز کتابهای دیگر هست، گذشته از ملوک سابق هند در آن مندرج است. مثل **تاج المآثر و طبقات ناصری و خزاین الفتوح و محامد محمدی و تاریخ فیروزشاهی و تغلق‌نامه نظم**، تصنیف امیر خسرو دهلوی، تاریخ مبارک شاهی و **طبقات محمد شاهی و طبقات بهادر شاهی** و غیر آن، لکن این کتابها در این دیار بالفعل کمتر متداول است و اگر احیاناً به دست می‌آید نسخه صحیح نمی‌باشد، اگر بزرگان عصر و ارکان سلطنت توجه نمایند و از روی وقایع کل سوانح ایام دولت قوی صولت این سلسله علیه را از ابتدای سال یازدهم جلوس میمنت مانوس حضرت خلد مکان تا این زمان که سال مقدس هجری یکهزار و یکصد و شصت و دو رسیده در رشته تنظیم کشیده و تألیفی بر روی کار آورده شود، حتی عظیم بر این منسوبان این دودمان عالی شأن ثابت کرده باشند. **وَ مَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ**.

پانویسها:

۱. محمد تقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۸۱.
۲. طبق بررسی کتابهای معرفی شده در بخش تاریخ هنددر، احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۳.
۳. محمد تقی دانش‌پژوه، همان، ص ۵۸۲.
۴. اصل: خورد.
۵. اصل: مغل.
۶. اصل: چندان.
۷. اصل: مغل.
۸. اصل: کنبو.
۹. اصل: داود.